

A Study of the Conception and Components of Spiritual Intelligence and Developing an Instrument to Assess It

بررسی مفهوم و مؤلفه‌های هوش معنوی و ساخت ابزاری برای سنجش آن

Faramarz Sohrabi, PhD., Esmail Naseri, MA

فرامرز سهرابی^۱، اسماعیل ناصری^۲

تاریخ پذیرش نهایی: ۸۹/۱۰/۱۹

تاریخ بازنگری: ۸۹/۹/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۳/۳۰

Abstract

Spiritual intelligence encompasses a set of abilities and capacities that use spiritual resources to increase well-being and adaptability among the individuals. Due to differences in ways of expressing the spiritual intelligence among different cultures, this research seeks to explain spiritual intelligence components based on the Iranian culture and to provide appropriate instrument for measuring those components. To do so, first, through a library research, theoretical frameworks of the studies conducted concerning spiritual intelligence were studied and to describe spiritual intelligence components in the Iranian culture, the major religious texts of Iran's dominant culture were also studied and finally, a total of eight components were extracted. Then, a 108-item questionnaire, which was developed to measure the components, was answered by 557 subjects who were selected through cluster sampling method. Following the omission of 11 questions with factorial load of less than 0/4, reliability of the final questionnaire (97 questions) was 0/98. In order to investigate factorial structure of the questionnaire, the exploratory factor analysis was used and it was made clear in the Scree plot that just four factors, which determined 48/39 percent of the total variance of the questionnaire, out of the extracted factors were above the line gradient in the analysis of major components. Finally these four factors were termed transcendent consciousness, spiritual experience, tolerance and forgiveness.

Keywords

Spiritual Intelligence, Factor Analysis, Reliability

چکیده

هوش معنوی در برگیرنده مجموعه‌ای از توانایی‌ها و ظرفیت‌ها می‌باشد که از منابع معنوی در جهت افزایش بهزیستی و انطباق پذیری فرد استفاده می‌کند. با توجه به تفاوت نحوه ابراز هوش معنوی در فرهنگ‌های مختلف، پژوهشگران درصدد توضیح مؤلفه‌های هوش معنوی با توجه به فرهنگ ایران و تهیه ابزاری مناسب برای اندازه‌گیری آن مؤلفه‌ها بودند. بدین منظور ابتدا در مطالعه کتابخانه‌ای مبانی نظری تحقیقات انجام شده در خصوص هوش معنوی و برای توضیح مؤلفه‌های هوش معنوی در فرهنگ ایران، اصلی‌ترین متون دینی فرهنگ غالب کشور ایران مورد مطالعه قرار گرفتند و در مجموع هشت مؤلفه استخراج شدند. سپس پرسشنامه‌ای ۱۰۸ سئوالی برای سنجش هر یک از این عوامل تهیه و بر روی گروه نمونه ۵۵۷ نفری که با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب شده بودند اجرا شد. پایایی کل پرسشنامه نهایی (۹۷ سئوالی) پس از حذف ۱۱ سئوالی که بار عاملی کمتر از ۰/۴ داشتند برابر با ۰/۹۸ بود. جهت بررسی ساختار عاملی پرسشنامه از تحلیل عاملی اکتشافی استفاده شد و در نمودار اسکری مشخص گردید که تنها چهار عامل که در مجموع ۴۸/۳۹۴ درصد واریانس کل پرسشنامه را تبیین کردند از مجموعه عوامل استخراج شده در تحلیل مؤلفه‌های اصلی، بالاتر از شیب خط هستند که در پایان به اسامی خودآگاهی متعالی، تجربه‌های معنوی، شکیبایی و بخشش نامگذاری شدند.

کلیدواژه‌ها

هوش معنوی، تحلیل عاملی، پایایی

۱- دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی

۲- کارشناسی ارشد روان‌شناسی عمومی، نویسنده پاسخگو، Enaseri7@yahoo.com



مقدمه

سازه هوش معنوی^۱ یکی از مفاهیمی می‌باشد که در پرتو توجه و علاقه روان‌شناسان به حوزه دین و معنویت نوج گرفته است. مفهوم هوش معنوی در ادبیات آکادمیک روان‌شناسی برای اولین بار در سال ۱۹۹۶ توسط استیونز و بعد در سال ۱۹۹۹ توسط رابرت امونز مطرح شد. از نظر امونز هوش معنوی عبارت از کاربرد انطباقی اطلاعات معنوی با هدف تسهیل حل مسائل روزمره و دستیابی به هدف می‌باشد (۲۰۰۰).

به طور کلی می‌توان پیدایش سازه هوش معنوی را به عنوان کاربرد ظرفیت‌ها و منابع معنوی در زمینه‌ها و موقعیت‌های عملی در نظر گرفت. افراد زمانی هوش معنوی را به کار می‌برند که بخواهند از ظرفیت‌ها و منابع معنوی برای تصمیم‌گیری‌های مهم و اندیشه در موضوعات وجودی یا تلاش در جهت حل مسائل روزانه استفاده کنند (امونز، ۲۰۰۰؛ زوهر و مارشال، ۲۰۰۰). استفاده از هوش معنوی در معناهایی که افراد به روابطها و تجربه‌های زندگی نسبت می‌دهند و در روشی که افراد به واسطه آن زندگی‌شان را قابل فهم می‌کنند، نقش بازی می‌کند. بنابراین، هوش معنوی به پدید آمدن حسی از آگاهی و معنا در ارتباط با موقعیت فرد در جهان و روابطش با دیگران کمک می‌کند (سیسک و تورنس، ۲۰۰۱). هوش معنوی بیانگر مجموعه بی‌همتایی از تجربه‌ها (مثل تعالی) و توانایی‌های انسانی (مثل توانایی برقراری پیوندهای معنادار و مهم بین رویدادهای مجزا) می‌باشد که همه افراد به اندازه‌ای (هر چند متفاوت) از آن بهره‌مند هستند (نوبل، ۲۰۰۰؛ زوهر و مارشال، ۲۰۰۰).

کاربرد آگاهانه هوش معنوی در زندگی فرد می‌تواند منجر به افزایش رابطه با خویشتن، دیگران و جهان بزرگتر شود (سیسک، ۲۰۰۲). آنچه که موجب شده است تا سازه معنویت به عنوان هوش مفهوم سازی شود آن دسته از مشاهدات و یافته‌ها بیان‌کننده این واقعیت هستند که کاربست الگوهای ویژه‌ای از افکار، هیجان و رفتار (که معمولا در زیر مفهوم دین و معنویت به آنها پرداخته می‌شود) در زندگی روزمره

می‌توانند موجب افزایش سازگاری و بهزیستی انسان شوند (آنان دارجاه و هایت، ۲۰۰۱؛ کندی، ۲۰۰۲؛ وان نس و کاسل، ۲۰۰۳؛ دالمن، ۲۰۰۴). در تعاریف متفاوتی که از مفهوم هوش وجود دارد بر توان آن برای درک روابط، سازگاری با موقعیت‌های جدید، ظرفیت یادگیری و قدرت تفکر انتزاعی تأکید شده است (بهرامی، ۱۳۷۷). هوش معنوی سازه‌های معنویت و هوش را درون یک سازه جدید ترکیب می‌کند. در حالی که معنویت با جستجو و تجربه عناصر مقدس، معنا، هوشیاری اوج یافته و تعالی در ارتباط است، هوش معنوی مستلزم توانایی‌هایی است که از چنین موضوعات معنوی برای تطابق و کنش اثربخش و تولید پیامدهای با ارزش استفاده می‌کند (امونز، ۱۹۹۹). به نظر می‌رسد که ماهیت مؤلفه‌ها و نحوه ابراز هوش معنوی تحت تأثیر عوامل فرهنگی باشد و با توجه به تفاوت‌های افراد در ویژگی‌های شخصیتی، علایق معنوی، زمینه‌ها و اعمال مذهبی/معنوی، مهارت‌ها و ظرفیت‌های وابسته به هوش معنوی نیز متفاوت باشند. در حالی که ممکن است هوش معنوی به عنوان یک ویژگی آشکار جهانی دیده شود که به طور بالقوه در همه گروه‌های مذهبی نمایان می‌شود، این احتمال وجود دارد که معنا و نحوه ابراز آن در بین گروه‌ها و بافت‌های مذهبی و معنوی مختلف متفاوت باشد (امونز، ۱۹۹۹؛ مک‌هاوک، ۲۰۰۲). با توجه به این که مفهوم معنویت در تعریف سازه و تعیین ابعاد هوش معنوی، نقش اصلی را بازی می‌کند و با در نظر گرفتن این واقعیت که خود مفهوم معنویت از تعاریف متفاوتی برخوردار است و متخصصان این حوزه در تعریف ابعاد تشکیل‌دهنده آن توافق نظر ندارند، می‌توان این انتظار را داشت که میزان تأثیر پذیری سازه هوش معنوی از تفاوت‌های فرهنگی موجود در مقایسه با سایر هوش‌های شناخته شده بیشتر باشد. با در نظر گرفتن این واقعیت و نیز اهمیت ساخت ابزارهای مناسب برای اندازه‌گیری این سازه بر طبق معیارهای فرهنگی کشورمان، پژوهش حاضر تلاشی است برای پاسخ به این سئوالات که مؤلفه‌ها و تظاهرات هوش معنوی با توجه به منابع معنوی و مذهبی کشور ایران چگونه است؟ آیا می‌توان ابزاری پایا و معتبر برای اندازه‌گیری این عوامل ساخت؟ در راستای پاسخ به سئوالات مطرح شده، در مطالعه‌ای کتابخانه‌ای مبانی

1. spiritual intelligence



است. با توجه به مطالب مذکور، حجم نمونه ۵۵۷ نفر (۱۳۵ نفر پسر و ۴۲۲ نفر دختر) تعیین شد. روش نمونه‌گیری این پژوهش تصادفی خوشه‌ای بود. بر این اساس در روزهای متوالی به دانشکده‌های مختلف دانشگاه علامه طباطبایی مراجعه گردید و از بین کلاس‌هایی که در روزهای اجرای آزمون در دانشگاه تشکیل می‌شدند تعدادی کلاس انتخاب شدند و پرسشنامه‌ی مذکور بر روی دانشجویان آن کلاس‌ها اجرا گردید. ویژگی‌های جمعیت شناختی نمونه به این قرار می‌باشد: از تعداد ۵۵۷ نفر، ۵۰۷ نفر مجرد و ۴۸ نفر متأهل بوده‌اند. میانگین سن آزمودنی‌های شرکت‌کننده در این نمونه ۲۰/۴ و انحراف معیار آنان ۲/۳۰ می‌باشد، از این عده، ۵۲۶ نفر در دوره کارشناسی و ۲۲ نفر در دوره کارشناسی ارشد به تحصیل اشتغال داشتند.

ابزار پژوهش: صاحب نظران فعلی در حوزه هوش معنوی مفهوم هوش معنوی و عوامل تشکیل‌دهنده آن را با توجه به مبانی نظری متفاوتی تعریف کنند. در این بین، استیونز (۱۹۹۶) و سین تر (۲۰۰۰) مفهوم هوش معنوی را با توجه به مبانی آیین مسیحیت و محتویات انجیل تعریف کردند. در این پژوهش و در تعریف مؤلفه‌های اولیه پرسشنامه محقق ساخته از الگوی این دو محقق استفاده شد. در ابتدا آن دسته از باورها، رفتارها و ویژگی‌هایی که به نظر می‌رسید ابزار آنها در فرهنگ ما می‌تواند به عنوان جلوه‌هایی از هوش معنوی در نظر گرفته شود، انتخاب شدند. بدین منظور در مطالعه کتابخانه‌ای، اصلی‌ترین متون دینی مثل کتاب قرآن، نهج‌الفصاحه، غررالحکم و دررالکلم و نهج‌البلاغه مطالعه شد. در نهایت هشت عامل شکیبایی (که در حقیقت از قرآن و دیگر متون دینی استخراج شده است و توسط اسمیت^۱ (۲۰۰۵) و زوهر و مارشال (۲۰۰۰) نیز به عنوان یکی از ویژگی‌های هوش معنوی در نظر گرفته شده است)، باورها و اعمال معنوی و مذهبی (باورهایی در مورد زندگی، مرگ، جهان پس از مرگ و پایبندی به انجام یکسری از اعمال و مناسک مذهبی و معنوی)، معنا و هدف در زندگی (که به نظر می‌رسد اصلی‌ترین ویژگی هوش معنوی می‌باشد)، الوهیت (به احساس و درک وجود

نظری موجود در خصوص هوش معنوی و پرسشنامه‌هایی که برای اندازه‌گیری این مفهوم تاکنون توسط محققین دیگر طراحی شده بود به طور مبسوط مورد بررسی قرار گرفت. آنچه که در بررسی تعریف ارائه شده از این مفهوم آشکار است، تأکید صاحب نظران بر کنش انطباقی هوش معنوی در زندگی روزمره می‌باشد (امونز، ۲۰۰۰؛ نوبل، ۲۰۰۱؛ ناسل، ۲۰۰۴؛ امرم، ۲۰۰۷؛ کینگ، ۲۰۰۷). بخشی زیادی از این کنش سازگارانه در نتیجه پاسخ به سئوالات وجودی و یافتن معنا و هدف در فعالیت‌ها و رویدادهای زندگی است. در واقع، داشتن معنا و هدف در زندگی وجه مشترک اکثر این تعاریف می‌باشد و به نظر می‌رسد اصلی‌ترین ویژگی هوش معنوی نیز است. همچنین این ویژگی از هوش معنوی می‌تواند وجه تمایز این هوش از دیگر هوش‌های شناخته شده باشد. از دیگر ویژگی‌های مشترک اکثر تعاریف ارائه شده از هوش معنوی، آگاهی متعالی (امونز، ۲۰۰۰؛ زوهر و مارشال، ۲۰۰۰؛ نوبل، ۲۰۰۱؛ واگن، ۲۰۰۲؛ امرم، ۲۰۰۷؛ کینگ، ۲۰۰۷) خودآگاهی (زوهر و مارشال، ۲۰۰۰؛ سیسک، ۲۰۰۲؛ بوزن، ۲۰۰۱؛ واگن، ۲۰۰۲) و تجربه‌های اوج یافته (امونز، ۲۰۰۰؛ سیسک، ۲۰۰۰؛ نوبل، ۲۰۰۱؛ ولمن، ۲۰۰۱؛ امرم، ۲۰۰۷؛ کینگ، ۲۰۰۷) می‌باشد.

روش

طرح تحقیق: با توجه به اینکه تحقیق حاضر به دنبال بررسی مفهوم و مؤلفه‌های هوش معنوی و ساخت ابزاری برای سنجش آن با توجه به مبانی فرهنگی ایران می‌باشد، این پژوهش از نوع توصیفی محسوب می‌شود. تحقیق توصیفی شامل مجموعه روش‌هایی است که هدف از آنها توصیف کردن شرایط و پدیده‌های مورد بررسی است (دلاور، ۱۳۸۰).

جامعه‌ی آماری پژوهش عبارت است از کلیه دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی تهران در سال ۸۷-۱۳۸۶ که برابر با ۱۴۰۴ نفر می‌باشند.

نمونه و روش نمونه‌گیری: کرلینجر و پدهازور (۱۳۸۵ [ترجمه]) معتقدند که اصولاً در همه تحلیل‌های چند متغیری حجم نمونه نباید کمتر از ۵۰۰ باشد. طبق نظر دیگری برای هر متغیر (سؤال) ۵ تا ۱۰ نمونه و به طور کلی در مجموع تا حداکثر ۳۰۰ نفر توصیه شده



خیلی خوب و ۱۰۰۰ نفر عالی است. از آنجایی که در این پژوهش ۵۵۷ نفر به عنوان نمونه مورد نظر انتخاب شده‌اند لذا می‌توان گفت شرط حجم نمونه برای مناسب بودن داده‌ها جهت تحلیل عاملی بر آورده شده است. برای بررسی این موضوع که آیا ماتریس همبستگی داده‌ها در جامعه صفر نیست، از آزمون کرویت بارتلت (۱۳۸۵ [ترجمه]) استفاده می‌شود و مقصود از آن رد فرض صفر مبنی بر درست بودن ماتریس همسانی در جامعه است. اگر این فرضیه که متغیرها با هم رابطه‌ای ندارد رد نشود کاربرد مدل عاملی زیر سؤال خواهد بود. بنابراین مجذور کای معنادار به عنوان شرط لازم برای اجرای تحلیل عاملی مطرح می‌شود. اندازه خی دو برابر با (۴۲۳۴۳/۳۵۸) می‌باشد که با درجه آزادی (۵۷۷۸) در سطح کوچکتر از $(\alpha=0/01)$ از لحاظ آماری معنادار می‌باشد یعنی ماتریس همبستگی صفر نیست و عمل استخراج عامل‌ها امکان‌پذیر است. مقیاس کفایت نمونه‌برداری کیسر-مایر-اولکاین یا KMO شاخصی است که مقادیر همبستگی مشاهده شده را با مقادیر همبستگی جزئی مقایسه می‌کند. مقادیر کوچک KMO بیانگر آن است که همبستگی بین زوج متغیرها نمی‌تواند توسط متغیرهای دیگر تبیین شود و بنابراین کاربرد تحلیل عاملی متغیرها ممکن است قابل توجیه نباشد. سرنی و کسیر (۱۳۸۵ [ترجمه]) معتقدند وقتی KMO بزرگتر از ۰/۶ باشد به راحتی می‌توان تحلیل عاملی کرد و هرچه این مقدار بیشتر باشد مناسب و کفایت نمونه‌برداری بیشتر است. مقدار KMO برابر با ۰/۹۶۸ بوده و نمونه‌برداری جهت تحلیل عاملی از مناسبت و کفایت عالی برخوردار می‌باشد و عمل عامل‌یابی قابل توجیه است.

برای استخراج عوامل اولیه پرسشنامه ۱۰۸ ماده‌ای محقق ساخته از روش تحلیل مؤلفه‌های اصلی استفاده شد. جدول استخراجی نشان داد که ارزش‌های ویژه اولیه برای عامل‌های ۱ تا ۱۶ بزرگتر از یک می‌باشد لذا در مرحله اولیه ۱۶ عامل قابل استخراج بود. اکثر افراد عامل‌هایی را که ارزش ویژه بالاتر از یک دارند چرخش می‌دهند اما کتل (۱۳۸۵ [ترجمه]) نشان داده است که این روش در ماتریس‌های بسیار بزرگ، تعداد عامل‌ها را بیش برآورد می‌کند لذا از آزمون اسکری (نمودار ۱) نیز به عنوان ملاک نهایی استخراج عوامل

یک هستی برتر و متعالی مربوط می‌باشد)، آرامش درون (این مؤلفه که از کتاب قرآن استخراج شده در حقیقت بیان‌کننده وضعیت اطمینان و آرامش قلبی است که در قرآن کریم برای پیروان تعالیم پیامبران خدا و کتاب‌هایشان در نظر گرفته شده است)، تجربیات معنوی (از نظر بسیاری از مؤلفان این حوزه، توانایی ورود به حالت‌های معنوی و داشتن تجارب معنوی از ویژگی‌های هوش معنوی به حساب می‌آید)، شناخت خود (تقریباً اکثر مؤلفان در این حوزه از این عامل به عنوان یکی از ویژگی‌های مهم هوش معنوی یاد کرده‌اند) و بخشش (درگیری با یکسری از رفتارهای فضیلت مآبانه مثل بخشش می‌تواند از نشانه‌های هوش معنوی باشد. بخشندگی از جمله موضوعاتی است که بسیار مورد تأکید کتب مقدس به ویژه قرآن می‌باشد) به عنوان تظاهرات هوش معنوی در فرهنگ ایران در نظر گرفته شد. در مرحله بعد، اقدام به تهیه و طراحی سئوال‌ات و عبارتهایی شد که بتوانند جوانب مختلف هر بعد را به دقت مورد سنجش قرار دهند. در نسخه مقدماتی پرسشنامه تعداد ۱۶۰ سئوال تهیه و تنظیم شد. سئوال‌ات پس از بررسی و ویرایش به منظور تعیین روایی محتوا در اختیار دو متخصص روانسنجی قرار گرفت. پس از دریافت پرسشنامه و لحاظ کردن نظرات متخصصان، پرسشنامه نهایی بر اساس ۸ عامل و ۱۰۸ سئوال جهت اجرا در جامعه آماری آماده شد. همچنین از روش لیکرت برای نمره‌گذاری این سئوال‌ها استفاده شد.

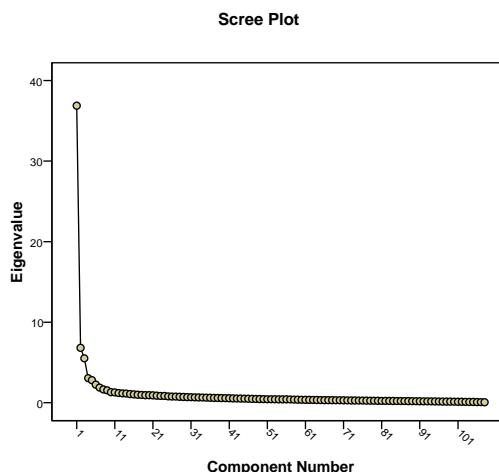
یافته‌ها

برای بررسی اعتبار و روایی پرسشنامه ۱۰۸ ماده‌ای محقق ساخته از روش تحلیل عاملی اکتشافی استفاده شد. در تحلیل اکتشافی پژوهشگر به دنبال بررسی داده‌های تجربی به منظور کشف و شناسایی شاخص‌های ویژه و نیز روابط جالب بین آنهاست و این کار را بدون تحمیل هرگونه مدل معینی بر روی داده‌ها انجام می‌دهد (استیونس، ۱۳۸۴ [ترجمه]). برای تعیین مناسب و کفایت تحلیل عاملی دو ویژگی حجم گروه نمونه، معنا و اهمیت ماتریس داده‌ها مورد بررسی قرار گرفت. کامری (۱۳۸۵ [ترجمه]) پیشنهاد کرده است که در تحلیل عوامل، گروه نمونه ۱۰۰ نفری ضعیف است، ۲۰۰ نفری نسبتاً مناسب، ۳۰۰ نفری خوب، ۵۰۰ نفری



از یکدیگر هستند از چرخش واریماکس استفاده شد. این روش عامل‌ها را تمیز می‌کند یعنی عامل‌هایی تولید می‌کند که با مجموعه کوچکتری از متغیرها دارای همبستگی قوی و با مجموعه دیگری از متغیرها دارای همبستگی ناچیز باشد. اطلاعات به دست آمده از چرخش ۴ عامل با استفاده از روش واریماکس در جدول ۱ نشان داده شده است.

اطلاعات حاصل بیانگر این است که ارزش‌های ویژه مؤلفه‌های استخراج شده ۱ تا ۴ قبل از چرخش به ترتیب برابر با ۳۶/۸۸، ۶/۸۱۲، ۵/۵۱۵ و ۳/۰۵۲ می‌باشد. در حالی که بعد از چرخش ارزش‌های ویژه مؤلفه‌ها به گونه یکنواخت‌تری بین عوامل توزیع شده است، به نحوی که ارزش ویژه مؤلفه‌های ۱ تا ۴ به ترتیب برابر با ۲۸/۰۰۷، ۱۰/۰۸۹، ۷/۸۵۲ و ۶/۳۱۸ می‌باشد. این امر در مورد درصد واریانس تبیین شده توسط هر یک از عوامل نیز صدق می‌کند. همان گونه که جدول نشان می‌دهد درصد واریانس تبیین شده توسط این عوامل قبل از چرخش به ترتیب برابر با ۳۴/۱۵۴، ۶/۳۰۷، ۵/۱۰۷ و ۲/۸۲۶ می‌باشد. درصد واریانس تبیین شده بعد از چرخش نسبت به حالت قبل از چرخش به صورت یکنواخت‌تری بین عوامل توزیع شده است به گونه‌ای که ارزش‌های ویژه مؤلفه‌های استخراج شده ۱ تا ۴ به ترتیب ۲۵/۹۳۳، ۹/۳۴۲، ۷/۲۷ و ۵/۸۵ می‌باشد. البته درصد کل واریانس تبیین شده توسط عوامل قبل و بعد از چرخش هیچ تغییری نمی‌کند و در هر صورت برابر با ۴۸/۳۹۴ می‌باشد. نظر به مفهوم سئوالاتی که روی هر عامل قرار گرفته‌اند و



نمودار ۱- آزمون اسکری جهت تعیین تعداد عوامل قابل استخراج

استفاده شد. طبق نمودار اسکری تعداد عوامل قابل استخراج چهار عامل می‌باشد که در مجموع بر اساس جدول ۱، ۴۸/۳۹ درصد واریانس را تبیین می‌کنند. بعد از انتخاب تعداد عوامل نهایی بر اساس نمودار اسکری، عامل‌های حاصل چرخش متعامد داده شدند تا مطلوب‌ترین طرح که به آسان‌ترین شیوه قابل تفسیر باشد به دست آید. لازم به ذکر است که هدف از چرخش، تغییر تعداد عامل‌های استخراج شده نمی‌باشد، بلکه سعی در رسیدن به وضعیت جدیدیست که از نظر روان‌شناسی، بتوان آن‌ها را راحت‌تر تفسیر کرد. در حقیقت، ماتریس عاملی چرخیده شده را بسیار راحت‌تر از ماتریس چرخیده نشده می‌توان تفسیر کرد (کینیر و گری، ۱۳۸۱ [ترجمه]). برای دستیابی به ساختار ساده ارزش متعامد که عامل‌هایی فراهم می‌آورد که مستقل

جدول ۱- مشخصه‌های آماری قبل و بعد از چرخش برای ۴ عامل استخراج شده با استفاده از روش مؤلفه‌های اصلی و چرخش واریماکس

ردیف	ارزش‌های ویژه اولیه		مجموع مجذورات بارهای استخراج شده قبل از چرخش		مجموع مجذورات بارهای استخراج شده بعد از چرخش	
	درصد	واریانس	درصد	واریانس	درصد	واریانس
۱	۳۶/۸۸	۳۴/۱۵۴	۳۴/۱۵۴	۲۸/۰۰۷	۳۴/۱۵۴	۲۵/۹۳۳
۲	۶/۸۱۲	۶/۳۰۷	۶/۳۰۷	۱۰/۰۸۹	۶/۸۱۲	۹/۳۴۲
۳	۵/۵۱۵	۵/۱۰۷	۵/۱۰۷	۷/۸۵۲	۵/۵۱۵	۷/۲۷
۴	۳/۰۵۲	۲/۸۲۶	۲/۸۲۶	۶/۳۱۸	۳/۰۵۲	۲/۸۲۶



پرسشنامه ۹۷ سؤالی ۰/۹۵۸ می‌باشد.

بحث و نتیجه گیری

ماتریس عاملی چهار مؤلفه استخراج شده بعد از چرخش واریماکس نشان داد که ۵۵ سؤال روی عامل اول، ۱۹ سؤال روی عامل دوم، ۱۶ سؤال روی عامل سوم و ۷ سؤال روی عامل چهارم دارای بار عاملی بالاتر از ۰/۴ می‌باشند. این چهار عامل در مجموع ۴۸/۳۹۴ درصد واریانس کل پرسشنامه را تبیین می‌کنند. ۱۱ سؤال از پرسشنامه ۱۰۸ سؤالی که بار عاملی کمتر از ۰/۴ داشتند، به منظور افزایش پایایی پرسشنامه حذف شدند. همچنین محتوای ۷ سؤال ۱۵، ۳۲، ۳۸، ۴۵، ۷۸، ۸۸ و ۹۴ که از بار عاملی منفی برخوردارند معکوس شد. عامل اول که خودآگاهی متعالی نامگذاری شد و ۲۵/۹۳۳ درصد از کل واریانس را تبیین می‌کرد دربرگیرنده شناخت ویژگی‌های خود و آگاهی از وجود یک هستی برتر می‌باشد. آگاهی متعالی ظرفیت تشخیص بُعد متعالی خود، دیگران و جهان مادی است (کینگ، ۲۰۰۷). این مؤلفه از ویژگی‌های مشترک اکثر تعاریف ارائه شده از هوش معنوی می‌باشد (امونز، ۲۰۰۰؛ زوهر و مارشال، ۲۰۰۰؛ نوبل، ۲۰۰۱؛ واگن، ۲۰۰۲؛ امرم، ۲۰۰۷؛ کینگ، ۲۰۰۷). به طور کلی تعالی ظرفیت فرا رفتن از مرزهای دانش، تجربه و شعور بشری می‌باشد، بویژه در یک روش معنوی یا مذهبی. تأکید بر بُعد متعالی انسان، در روان‌شناسی فرافردی (که شاخه‌ای از روان‌شناسی انسان‌گرا می‌باشد) آشکار است. در این رویکرد، انسان محدود به ابعاد جسمانی، روانی و اجتماعی نیست، بلکه از یک خود برتر و متعالی برخوردار است (وست، ۱۳۸۳ [ترجمه]). بیشتر سؤالات این مؤلفه دربرگیرنده پرسش‌هایی می‌باشد که برای مؤلفه‌های معنا و هدف در زندگی، الوهیت، آرامش درون و شناخت خود در نظر گرفته شده بود.

با توجه به ابعاد پرسشنامه و سؤالات طراحی شده برای هر کدام از آنها، ۴ عامل استخراج شده پس از چرخش واریماکس به اسامی خودآگاهی متعالی، تجربه‌های معنوی، شکیبایی و بخشش نامگذاری شدند.

پایایی پرسشنامه محقق ساخته: روش‌های تعیین پایایی متفاوت‌اند اما یکی از روش‌های آن روش همسانی درونی از طریق محاسبه ضریب آلفای کرانباخ می‌باشد (سیف، ۱۳۸۰). در روش محاسبه ضریب آلفای کرانباخ، ضریب توافق و همبستگی هر سؤال با کل آزمون (و اگر آزمون خرده مقیاس داشته باشد با نمره کل خرده مقیاس مربوطه) محاسبه می‌گردد. هر چه این ضریب همبستگی بیشتر باشد، بدان معنی است که سؤال با مجموعه سؤالات دیگر همخوانی بیشتری دارد و لذا بین افراد ضعیف و قوی بیشتر تمایز قائل می‌شود و هر چه این ضریب کمتر باشد مقدار این همخوانی کمتر است و آن سؤال بین افراد قوی و ضعیف کمتر تمیز قائل می‌شود. لازم به ذکر است حذف سؤالاتی که ضریب همبستگی بسیار پایینی (کمتر از ۰/۲۰) با نمره کل دادند، ضریب آلفای خرده مقیاس را افزایش می‌دهد. ضریب آلفای کرانباخ پرسشنامه ۱۰۸ سؤالی اجرا شده روی گروه نمونه ۵۵۷ نفری ۰/۹۵۶ می‌باشد. به منظور افزایش همسانی درونی پرسشنامه، بعد از چرخش واریماکس، یازده سؤال که بار عاملی کمتر از ۰/۴ داشتند از مجموعه سؤالات حذف شدند (این کار با هدف کاهش تعداد سؤالات نیز انجام شد) و سپس مجدداً همسانی درونی برای پرسشنامه ۹۷ سؤالی و هر یک از عوامل محاسبه گردید. ضرایب آلفای کرانباخ برای پرسشنامه ۹۷ سؤالی و هر یک از عوامل در جدول ۲ ارائه شده است. همان طور که ملاحظه می‌شود ضرایب همسانی درونی عامل اول ۰/۹۶۲، عامل دوم ۰/۹۰، عامل سوم ۰/۸۶۸، عامل چهارم ۰/۸۳۷ و کل

جدول ۲- همسانی درونی عوامل چهارگانه پرسشنامه با استفاده از روش کرانباخ

عامل	عامل اول	عامل دوم	عامل سوم	عامل چهارم	کل پرسشنامه ۹۷ سؤالی
همسانی درونی	۰/۹۶۲	۰/۹۰	۰/۸۶۸	۰/۸۳۷	۰/۹۵۸



برای به تأخیر انداختن ارضای نیازهای فوری به نفع اهداف درازمدت دارند. به نظر می‌رسد این ویژگی از شکیبایی نزدیک به مفهوم خویشتنداری والتر میشل می‌باشد (به نقل از پروین و جان، ۱۳۸۱ [ترجمه]).

عامل چهارم که بخشش نامگذاری شد و ۵/۸۵ درصد از کل واریانس را تبیین می‌کرد دربرگیرنده مجموعه رفتارهایی می‌باشد که در فرهنگ ما برای توصیف یک فرد بخشنده در همه مصادیقش در نظر گرفته می‌شود. از نظر امونز (۲۰۰۰) درگیری با یکسری از رفتارهای فضیلت مآبانه مثل بخشش می‌تواند از نشانه‌های هوش معنوی باشد. بخشندگی از جمله موضوعاتی است که بسیار مورد تأکید کتب مقدس بویژه قرآن می‌باشد. اگر چه موضوع بخشش در همه ادیان اصلی محوریت دارد، اما تنها در سال‌های اخیر است که روان‌شناسان از آن به عنوان یکی از ابزارهای کنار آمدن در مقابل فشار نام می‌برند، بویژه در موقعیت‌هایی که فرد مورد ظلم واقع شده و یا با وی به روشی غیرمنصفانه برخورد شده است. بخشش نقطه مقابل خصومت است؛ بخشش موجب کاهش شاخص‌های ذهنی و عینی استرس می‌شود و همچنین فشار خون را کاهش می‌دهد (اسپیل کا و همکاران، ۲۰۰۳). خصومت و خشم می‌توانند مؤلفه‌های کشنده تیپ شخصیتی A باشند. تصور بر این است که فشار خون بالا، که پرتنش نیز نامیده می‌شود، می‌تواند کاملاً به خصومت و اینکه چگونه با خشم خود برخورد می‌کنیم مربوط باشد (روزننهان و سلیگمن، ۱۳۸۰ [ترجمه]).

با نگاهی اجمالی به مجموعه پرسش‌های چهار مؤلفه می‌توان به این برداشت کلی رسید که عامل اول بعد درون فردی، عامل دوم بعد فرافردی و عامل‌های سوم و چهارم بعد بین فردی سازه هوش معنوی را با توجه به دیدگاه‌های غالب فرهنگی کشورمان مورد سنجش قرار می‌دهند. با توجه به اینکه مؤلفه‌ها و نحوه ابراز هوش معنوی تحت تأثیر عوامل فرهنگی می‌باشد اما مؤلفه‌های به دست آمده از تحلیل عاملی اکتشافی در این تحقیق همپوشی خوبی با مؤلفه‌های پیشنهادی دیگر پژوهشگران دارد.

ضریب پایایی کل پرسشنامه نهایی (۹۷ سئوالی) برابر با ۰/۹۸ و ضریب پایایی چهار عامل استخراجی به ترتیب برابر با ۰/۹۶، ۰/۹۰، ۰/۸۶ و ۰/۸۳ می‌باشد

عامل دوم که تجربه‌های معنوی نامگذاری شد و ۹/۳۴۲ درصد از کل واریانس را تبیین می‌کرد دربرگیرنده تجاربی از قبیل احساس وحدت و یکی شدن با طبیعت، احساس ژرف آرامش و فرا رفتن از بعد زمان و مکان می‌باشد. این مؤلفه نیز در اکثر تعاریف ارائه شده، به عنوان یکی دیگر از ویژگی‌های هوش معنوی آمده است (امونز، ۲۰۰۰؛ سیسک، ۲۰۰۰؛ نوبل، ۲۰۰۱؛ ولمن، ۲۰۰۱؛ امرم، ۲۰۰۷؛ کینگ، ۲۰۰۷). به نظر می‌رسد رابطه مستقیمی بین هوش معنوی رشد یافته و فراوانی تجربه‌های معنوی وجود دارد. از نظر بسیاری از مؤلفان این حوزه، توانایی ورود به حالت‌های معنوی و داشتن تجارب معنوی از ویژگی‌های هوش معنوی به حساب می‌آید (امونز، ۲۰۰۰؛ ولمن، ۲۰۰۱؛ کینگ، ۲۰۰۷). در فرهنگ ایران، موضوع تجربه‌های حالت‌های معنوی و وضعیت‌های دگرگون‌هشیاری بیشتر در متون عرفانی مورد بحث می‌باشد. تحقیقات نشان‌دهنده رابطه بین تجربه‌های معنوی و سلامت روان و جسم می‌باشند (مثلاً نورانی، ۱۳۸۶). در تهیه سئوال برای سنجش این عامل کاملاً از سئوال‌ات مقیاس تجربه معنوی (غباری بناب و همکاران، ۱۳۸۴) استفاده شده است.

عامل سوم که شکیبایی نامیده شد و ۷/۲۷ درصد از کل واریانس را تبیین می‌کرد دربرگیرنده مهارت‌هایی مثل مدیریت و کنترل هیجانات به ویژه خشم و به تعویق انداختن نیازها می‌باشد. این مؤلفه از جمله عوامل اولیه در نظر گرفته شده برای هوش معنوی با توجه به مبانی فرهنگ غالب ایران بود. این عامل که توسط اسمیت (۲۰۰۵) و زوهر و مارشال (۲۰۰۰) نیز به عنوان یکی از ویژگی‌های هوش معنوی در نظر گرفته شده است، بسیار مورد سفارش متون دینی و معنوی ما به ویژه قرآن می‌باشد. در تعریف و تدوین سئوال برای سنجش این عامل کاملاً از منابع دینی استفاده شده است. در فرهنگ و متون دینی ایران شکیبایی مصداق‌های زیادی دارد. افرادی که در این عامل نمره بالایی کسب می‌کنند در مواجهه با منابع استرس در طول زندگی کنترل خود را از دست نمی‌دهند و در صورت امکان به روش سازگاران‌ای به حل مسائل مربوط به آن موقعیت استرس‌زا می‌پردازند. این افراد پشتکار خوبی برای انجام کارها در درازمدت تا رسیدن به اهداف مشخص شده دارند. همچنین توانایی ویژه‌ای



سلامت عمومی دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی. رساله کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبایی تهران.
 وست، ویلیام. (۱۳۸۳). روان درمانی و معنویت. ترجمه شهیدی و شیر افکن. تهران. نشر رشد.
 هومن، حیدر علی. (۱۳۸۴). مدل یابی معادلات ساختاری، تهران، نشر سمت.
 هومن، حیدر علی. (۱۳۸۵). تحلیل داده های چند متغیری در پژوهش رفتاری، تهران، نشر بیک فرهنگ.

References

- Amram, Y., (2007). The Seven Dimensions of Spiritual Intelligence: An Ecumenical Grounded Theory. Paper presented at the 115th Annual (August 2007) Conference of the American Psychological Association, San Francisco, CA.
- Amram, Y., & Dryer, C., (2007). "The Development and Integrated Spiritual Intelligence Scale (ISIS)". Palo Alto, CA: Institute of Transpersonal Psychology Working Paper.
- Anandarajah, G., & Hight, E., (2001). "Spirituality and Medical Practice: Using the Hope Questions as a Practical Tool for Spiritual Assessment". American Family Physician. Volume 63, Number 1, 81-88.
- Buzan, T., (2001). The power of spiritual intelligence: 10 ways to tap into your spiritual genius. London: Thorsons.
- Daaleman, T. P., Perera, S & Studenski, S. A. (2004). "Religion, Spirituality and Health Status in Geriatric Outpatients". Annals of Family Medicine. Vol. 2, No. January/February.
- Emmons, R. A. (1999). The psychology of ultimate concern: Motivation and spirituality in personality. New York: The Guilford Press.
- Emmons, R. A. (2000b). "Is spirituality an intelligence? Motivation, cognition, and the psychology of ultimate concern". The International Journal for the Psychology of Religion, 10(1), 3-26.
- Kennedy, J.E., Abbott, R.A., & Rosenberg, B.S (2002). "Changes in Spirituality and well-Being in a retreat program for cardiac patients". Alternative Therapies in Health and Medicine. Volume 8, No. 4, pp. 64-73.
- King, D.B., (2007). The Spiritual Intelligence Project. Trent University, Canada. www.dbking.net/spiritualintelligence.
- MacHovec, F., (2002). Spiritual intelligence, the behavioral sciences and the humanities. Lewiston, NY: The Edwin Mellen Press.
- Nasel, D. D (2004). Spiritual Orientation in Relation to Spiritual Intelligence: A consideration of traditional Christianity and New

که در مجموع و در مقایسه با ضریب پایایی کل مقیاس های هوش معنوی یکپارچه (امر م و دریر، ۲۰۰۷)، پرسشنامه خود سنجی هوش معنوی (کینگ، ۲۰۰۷) و مقیاس ۱۷ سئوالی هوش معنوی (ناسل، ۲۰۰۴) که به ترتیب ۰/۹۷، ۰/۹۵ و ۰/۸۷ می باشند بالاتر است که می تواند نشان دهنده همسانی و یکنواختی ماده های پرسشنامه محقق ساخته باشد. در نهایت با توجه به تلاش های انجام شده می توان پرسشنامه ۹۷ ماده ای را به عنوان یک مقیاس مناسب برای پژوهش های بعدی در زمینه تعیین مؤلفه های هوش معنوی در فرهنگ ایران زمین پیشنهاد کرد.

منابع

- آمدی، عبدالواحد. غررال حکم و دررال کلم. ترجمه، محمد علی انصاری. قم: مؤسسه انتشاراتی امام عصر. چاپ سوم. ۱۳۸۴.
- بهرامی، هادی. (۱۳۷۷). آزمون های روانی، چاپ اول، تهران. انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- پاینده، ابولقاسم. (۱۳۸۵). نهج الفصاحه. تهران. انتشارات بدرقه جاویدان. چاپ هفتم.
- پروین، لارنس و جان، اولیور. (۱۳۸۱). شخصیت: نظریه و پژوهش. ویرایش هفتم. ترجمه جوادی و کدیور. تهران، نشر آبیژ.
- دلاور، علی. (۱۳۸۰). مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی، چاپ اول از ویرایش جدید، تهران، نشر رشد.
- روزنهان، دیوید. ال و سلیگمن، مارتین ای. پی. (۱۳۸۰). روان شناسی ناپهنجاری. ترجمه یحیی سید محمدی. تهران، نشر ساوالان. جلد اول.
- سیف، علی اکبر. (۱۳۸۴). اندازه گیری، سنجش و ارزشیابی آموزشی، تهران، نشر دوران.
- شریف رضوی. نهج البلاغه. ترجمه فقیهی. قم: نشر مشرقی. چاپ اول. ۱۳۸۲.
- فتوحی اردکانی، اکبر. (۱۳۸۱). کتاب آموزشی SPSS، تهران، نشر شایگان.
- قرآن کریم. ترجمه و تفسیر محمد صادق تهرانی. قم. نشر اسوه. ۱۳۸۵.
- غباری بناب، باقر و غلامعلی، لواسانی. (۱۳۸۴). "ساخت مقیاس تجربه معنوی دانشجویان". مجله روان شناسی، سال نهم، شماره سوم صفحات ۲۶۱ تا ۲۷۸.
- نورانی، مجتبی. (۱۳۸۶). بررسی رابطه بین تجربه معنوی و



Age/individualistic spirituality. Thesis submitted for the degree of Doctor of Philosophy in The University of South Australia, Division of Education, Arts and Social Sciences, School of Psychology. Submitted on the 11th of March.

Noble, K. D., (2000). "Spiritual intelligence: A new frame of mind". *Advanced Development Journal*, 9, 1-28.

Sinetar, M. (2000). *Spiritual intelligence: What we can learn from the early awakening child*. New York: Orbis Books.

Sisk, D. A (2002). "Spiritual intelligence: The tenth intelligence that integrates all other intelligences". *Gifted Education International*, 16(3), 208-212.

Sisk, D. A., & Torrance, E. P. (2001). *Spiritual intelligence: Developing higher consciousness*. Buffalo, New York: Creative Education Foundation Press.

Smith, M. (2005). *Spiritual Quotient Questionnaire (SQQ)* www. MySkillsProfile.com.

Spilka, B, Hood, R, Hunsburger, B., & Gorsuch, R., (2003). *The psychology of religion*. Third edition. New York. The Guilford Press.

Stevens, B. (1996). "What about spiritual intelligence?". *St. Mark's Review*, 167, 19-22.

Van Ness, P.H. and Kasl, S.V. (2003). "Religion and Cognitive Dysfunction in an Elderly Cohort". *Journal of Gerontology: Social Sciences* Vol. 58B, No. 1, S21-S29.

Vaughan, F., (2002). "What is spiritual intelligence?". *Journal of Humanistic Psychology*, 42(2), 16-33.

Zohar, D., & Marshall, I., (2000). *SQ: Spiritual intelligence, the ultimate intelligence*. London: Bloomsbury

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی